

گفت و گو با امید برک قبل از اجرای حکم قصاصش

## هر زنی که به من اعتماد کرد، کشتم

۱۳ سال از مصاحبه با امید گذشته اما ماجراهای این پرونده مثل فیلمی مقابل چشمانم است. از وقوع قتل‌هایی که خیلی زود در روزنامه‌ها درباره سریالی بودن آن هشدار دادیم تا ظهر پنجشنبه‌ای که قاتل دستگیر شد و در ستاد فرماندهی استان البرز فرصتی دست داد تا با او مصاحبه‌ای داشته باشم. قاتل با چهره آرام، قد بلند و خونسرد. درباره جنایت‌ها خیلی راحت حرف می‌زد و پیشمانی در چهره‌اش وجود نداشت. سعی می‌کرد زنان را مقصر نشان دهد و جنایت‌های خود را توجیه کند.

❖ چند سال داری؟

۲۲ سال

❖ چند زن را کشتی؟

هشت زن را در کرج و دوزن را در شمال.

❖ انگیزه‌ات چه بود؟

از زنانی که خیانت می‌کردند خوشم نمی‌آمد. حس می‌کردم قربانیانم نیز اهل خیانت هستند به همین خاطر آنها را می‌کشتم.

❖ پس چرا طلاهایشان را سرقت می‌کردی؟

هم نیاز مالی داشتم و هم می‌خواستم طوری وانمود کنم که سارق آنها را کشته‌است.

❖ مگر با خود روی پیکانت مسافر کشی نمی‌کردی؟

از وقتی بنزین سهمیه‌بندی شد، مشکلاتم بیشتر شد و مسافر کشی به صرفه نبود. به همین خاطر به فکر سرقت افتادم.

❖ چرا سراغ کار دیگری نرفتی؟

کار دیگری بلد نبودم.

❖ چرا بعد از قتل‌هایت در شمال چند سالی مرتکب قتل نشدی؟

بعد از قتل دومین زن در شمال کشور، همسرم را در یک مهمانی دیدم و عاشق او شدم. با هم ازدواج کردیم و تصمیم گرفتیم زندگی سالمی داشته باشیم. به کرج آمدم و در آنجا زندگی می‌کردیم. همسرم قانع بود و با نداری من کنار می‌آمد؛ اما یک اتفاق باعث شد، حس انتقام دوباره در من زنده شود.

❖ چه اتفاقی؟

یک بار زنی را به عنوان مسافر سوار کردم. برای این که زودتر به مقصد برسیم، راه میانبر را انتخاب کردم. او فکر کرد قصد ربودن و تجاوز به او را دارم و خود را از ماشین به بیرون پرت کرد و بعد هم با شکایت از من، باعث شد دستگیر شوم. او با این کار قصد اخاذی از من را داشت و وقتی نتوانست به هدفش برسد، درخواست مجازاتم را کرد.

❖ اما شواهد پرونده نشان می‌دهد، آن زن اهل اخاذی نبوده و

وضع مالی خوبی داشته. حالا چه می‌گویی؟

دروغ نمی‌گویم، قصد ربودنش را نداشتم.

❖ چطور طعمه‌هایت را انتخاب می‌کردی؟

به عنوان مسافر زن را سوار می‌کردم و آنها را که به من اعتماد می‌کردند، می‌کشتم. آنها به خانم می‌آمدند و این کارشان خیانت بود.

❖ کار خودت خیانت به همسرت نبود؟

نه. او می‌دانست چقدر دوستش داشتم و غیر از او به هیچ زنی علاقه نداشتم.

❖ مگر هدفت مبارزه با خیانت نبود، پس چرا در خانه به

قربانیان تجاوز می‌کردی؟

راستش..... (سکوت متهم)

❖ گفتی با کشتن زنان آرام می‌شد؟

آن زمان قرص‌های روانگردان مصرف می‌کردم و باور کنید قتل‌ها دست خدوم نبود. با کشتن زنان آرام می‌شدم.

❖ ببین الان چند بار حرفت را درباره انگیزه قتل‌ها تغییر دادی؟ (دوباره سکوت)

❖ همسرت در قتل‌ها چه نقشی داشت؟

هیچ نقشی نداشت. او را بی‌گناه دستگیر کردند. نمی‌دانست من زنان را می‌کشم. فکر می‌کرد از زنان اخاذی می‌کنم. او فقط گاهی طلاها را می‌فروخت.

❖ موقع قتل زنان، او کجا بود؟

هر وقت همسرم از خانه بیرون می‌رفت من زنان را به خانه می‌آوردم.

❖ پیش از این هم سابقه داشتی؟

بله دوبار.

❖ چرا؟

یک اتفاق تلخ در زندگی ام رخ داد که باعث شد مشکلاتی از نظر روحی پیدا کنم. البته نمی‌خواهم درباره‌اش صحبت کنم.

❖ رابطه‌ات با خانواده چطور بود؟

خانواده‌ام همسرم بود و با بقیه رابطه خوبی نداشتم.

❖ چرا؟

هیچ وقت از پدر و مادرم محبت ندیدم. آنها همیشه با هم اختلاف داشتند.

❖ شغل پدرت چه بود؟

راننده ترانزیت بود.

❖ چرا اجساد را بدون لباس‌ها می‌کردی؟

خواستم لباس به آنها بپوشانم اما نمی‌شد. به همین خاطر



در میان ملحفه‌ای می‌پیچیدم و در مکان‌هایی قرار می‌دادم تا زود پیدا شوند.

❖ می‌دانستی پلیس در تعقیبت است؟

خب من سابقه‌دار بودم و طبعاً به من مظنون می‌شدند.

❖ به همین دلیل به رامسر فرار کردی؟

بله، بیرون از کرج امن تر بود. هر وقت می‌ترسیدم به این فکر می‌کردم به خاطر دو قتل در شمال دستگیر نشدم و اینجا هم دستگیر نمی‌شوم.

❖ در رامسر چه می‌کردی؟

سرایدار یک مجتمع توریستی بودم.

❖ چقدر از سرقت‌ها به دست آوردی؟

خیلی کم برخی زیورآلات آنها بدلی بود و ارزشی نداشت.

❖ با وسایل و لباس‌های مقتولان چه می‌کردی؟

آنها را که ناکه بودند، به آشنایان هدیه می‌دادم. گوشه یکی از مقتولان را به مادرم دادم.

❖ زنان را چطور می‌کشتی؟

از پشت سر غافلگیرشان کرده و با دست یا روسری‌شان خفه‌شان می‌کردم.

❖ مقاومت نمی‌کردند؟

از نظر جسمانی قدرت مقاومت نداشتند.

❖ التماس چطور؟

فرستش را نداشتم.

❖ تا کی ادامه می‌دادی؟

شاید تا زمانی که پلیس مرا دستگیر نمی‌کرد ادامه می‌دادم. خط پایان قتل‌هایم دستگیری بود.

❖ چطور دچار عذاب وجدان نشدی؟

بعد از قتل اولین زن در کرج، کمی ترسیدم. تا چند روز از خانه بیرون نمی‌رفتم اما بعد ترسم ریخت و کشتن زنان برایم عادی شد.

گفت و گو با همسر امید برک

## با کشتن زنان آرام می‌شد!

قبل از دستگیری نمی‌دانستم قاتل است. عاشقش بودم نمی‌توانستم ترکش کنم.

❖ از این که همسرت با زنان در ارتباط بود ناراحت نمی‌شدی؟

او فقط اخاذی می‌کرد. آنها را دوست نداشت و فقط مرا دوست داشت.

❖ چطور با امید آشنا شدی؟

دو سال قبل، در یک مهمانی با او آشنا شدم. او خواستگاری کرد و با هم ازدواج کردیم. وقتی به خانه بخت رفتم، عاشق امید شدم و بدون او نمی‌توانستم زندگی کنم.

همسر امید بعد از دستگیری امید و افشای قتل‌ها توسط او هنوز هم از عشقش به همسرش و اعتماد به او می‌گفت.

❖ نمی‌ترسیدی یک روز تو را هم بکشد؟

نه. او مرا دوست داشت.

❖ چرا زنان را می‌کشت؟

وقتی عصبی می‌شد مرا کتک می‌زد تا آرام شود. فکر کنم زنان را می‌کشت تا آرام شود.

❖ با این وضع او را ترک نکردی؟

